

فشار پائینی ها، شکاف میان بالائی ها!

ارژنگ بامشاد

کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ۸۸ ولی فقیه ، برای در هم شکستن مقاومت مردم و کاهش فشار توده ها، به یک پارچگی و یک دست شدن قدرت در بالای حکومت نیاز داشت.

خبریه در صفحه ۲

نداء و تقلاى يك ملت برای حق تعیین سرنوشت
بیم های بزرگ اما امیدهای بزرگ تر!



برگرفته از سایت روشنگری

بقیه در صفحه

ا رویای فناپذیر جهانی بهتر!

الن گرش

برگردان بهروز عارفی

بقیه در صفحه ۴

بیانیه مطبوعاتی عفو بین الملل در باره بازداشت روزنامه نگاران

حسیبه حاج صحراوی، معاون بخش خاورمیانه و آفریقای شمالی سازمان عفو بین الملل، در مورد خاموش سازی رهبران سیاسی و ارباب دگراندیشان تاکید نموده است: اگر نگرانی های ما مورد تایید قرار گیرد، این راهکار وحشتناک نیروهای امنیتی، برای خاموش کردن یکبار برای همیشه رهبران سیاسی و پیامی روشن به سایر دگراندیشان است که در صورت اعتراض چه عواقب وحشتناکی در انتظارشان است.

بقیه در صفحه ۵

بیانیه دانشجویان سوسیالیست دانشگاه های ایران

پیرامون رویدادهای

پس از کودتای انتخاباتی اخیر

بقیه در صفحه ۶

نگرانی از "امنیت جانی" دانشجویان زندانی در ایران



سازمان حقوق بشری «کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران» با انتشار بیانیه ای خواستار آزادی دانشجویان محبوس در زندان های ایران شده است. کمپین بین المللی حقوق بشر نگران بدرفتاری با این دانشجویان و احتمالاً شکنجه ای آنها در زندان هاست.

بقیه در صفحه

دریغ

سیاوش میرزاد

بقیه در صفحه ۶

فشار پائینی ها، شکاف میان بالائی ها!

ارژنگ بامشاد

کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ۸۸ ولی فقیه، برای در هم شکستن مقاومت مردم و کاهش فشار توده ها، به یک پارچگی و یک دست شدن قدرت در بالای حکومت نیاز داشت. این هدف را، محمود احمدی نژاد در مناظره های تلویزیونی و روزنامه ی کیهان، ایرنا، خبرگزاری فارس و پرس تی وی، به عنوان بازوهای رسانه ای کودتای ولایت، به روشنی بیان کرده بودند. وقتی کودتا به اجرا درآمد و محمود احمدی نژاد رئیس جمهور کودتا، نطق پیروزی خود را بیان داشت، روشن شد که برای موفقیت کودتا، کنار زدن بخشی از حاکمیت و خنثی کردن بخش های دیگری باید با سرعت به اجرا در آید. دستگیری گسترده ی سران احزاب و جریانات اصلاح طلب حکومتی و تلاش گسترده برای اعتراف گیری از آن ها در زیر شکنجه، در همان روزهای آغازین کودتا انجام گرفت. در همین راستا ممنوع الخروج شدن فرزندان هاشمی رفسنجانی و دستگیری پاره ای از اطرافیان او، قدم های بعدی در گسترش حذف درونی و ایجاد یک پارچگی را نشان می داد. تلاش جریان کودتاچی به همین جا ختم نمی شد. در گام بعدی باید بخش هایی از مراجع قم هم به حمایت و تأیید کودتا اقدام می کردند و بخش های ناراضی هم سکوت کرده و اگر زبان می گشودند به سرنوشت حسینعلی منتظری گرفتار می شدند. سناریوی کودتا، بسیار دقیق طراحی شده و مبارزات انتخاباتی با دقت خاصی مهندسی شده بود. قطع شبکه ها و سیستم های ارتباطی و رسانه ای در روز کودتا و روزهای بعد از آن، قبلاً پیش بینی شده بود. اما کودتاچیان یک عامل مهم را در محاسباتشان، به قدر کافی مورد توجه قرار ندادند. مردم چه خواهند کرد؟

در روزهای پایانی مبارزات انتخاباتی، به یک باره مردم متوجه شدند که امکان استفاده از شکاف بالا، یک بار دیگر فراهم آمده است. هجوم گسترده ی مردم به پای صندوق های رأی در داخل و خارج از کشور، برای به زیر کشیدن کاندیدای رهبر رژیم، بسیاری از معادلات را بر هم زد. حضور گسترده مردم در گردهم آیی هایی انتخاباتی، همه جا طرفداران احمدی نژاد را در موضع تدافعی قرار داده بود. حضور گسترده مردم در پای صندوق های رأی، صندوق های از قیل پر شده از آرای تقلبی را به وضعیتی درآورد که باعث رسوایی طرفداران ولی فقیه گردیده است. به گونه ای که به یکباره، نسبت آرای مأخوذه نسبت به واجدین حق رأی را در بیش از ۱۷۰ حوزه انتخاباتی با افزایشی ۹۵ تا ۱۴۰ درصدی را نشان می دهد. حضور گسترده مردم، و کنار زدن کاندیدای ولایت فقیه، اولین ضربه ای بود که مردم به کودتا زدند و معادلات به دقت طراحی شده شان را در هم ریختند و رشته های رهبر کودتا را پنبه کردند. ولی فقیه رژیم برای این که مخالفین درونی را به سکوت وادارد و روحیه کودتاچیان را تقویت کند، رأساً وارد میدان شده و روز بعد از انتخابات، نتایج مهندسی شده را مورد تأیید قرار داد و "پیروزی" احمدی نژاد را تبریک گفت. او متوجه شده بود که باید تمام قد در برابر ملت بایستد. ملتی که سیلی محکمی به صورت رهبر کودتا و اطرافیانش نواخته بود. به نظر می رسد در میان بهت و حیرت همگان، حضور تمام قد رهبر کودتا، مسائل را حل و فصل می کند. اما یک بار دیگر در محاسبه واکئن مردم اشتباه کرده بودند.

حضور میلیونی مردم در راهپیمایی اعتراضی ۲۴ خرداد ۸۸ که از میدان امام حسین تا میدان آزادی تداوم داشت، پارامتر مردم را وارد محاسبات کرد. تلاش بزدلانه مأموران بسیج برای به گلوله بستن مردم و به شهادت رساندن نزدیک به ده نفر و زخمی کردن ده ها نفر دیگر، اراده مقاومت مردمی را تقویت کرد. شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "می جنگم، می میرم، رأی ام رو پس می گیرم"، "احمدی، پینوشه، ایران، شیلی نمیشه" اراده و عزم میلیونی مردم را به نمایش گذاشت. تداوم یک هفته ای این تظاهرات شکوهمند، تردیدی باقی نگذاشت که دستگاه ولایت در اجرای طرح کودتای خود با مقاومت گسترده ای روبرو شده است. هر چند رهبر کودتا در روز جمعه ۲۹ خرداد، فرمان دخالت گسترده نظامیان، سپاهیان و بسیجیان برای در هم شکستن مقاومت مردمی را صادر کرد، اما پاسخ مردم در روز شنبه ۳۰ خرداد و روزهای بعد، نشان داد که پتانسیل مقاومت

توده ای گسترده تر از آن است که دشمنانش تصور می کردند. به رگیار بستن مردم بی دفاع در کوچه و خیابان و ترور بزدلانه ی آن ها توسط موتور سوارهای بسیجی به قیمت جان های پاک ده ها تن منجر شد، ضرب و شتم گسترده در خیابان ها و دستگیری های وسیع، حمله شبانه به خانه های مردم و شکستن شیشه های پنجره های خانه ها و ماشین ها، برای جلوگیری از بانگ های شبانه "الله اکبر" و "مرگ بر دیکتاتور چه رهبر، چه دکترا"، شکست اخلاقی کودتاچیان را به طور قطع رقم زد. مقاومت قهرمانانه ی مردم در برابر کودتای ولی فقیه، نه تنها در گام نخست، بسیاری از معادلات از پیش طراحی شده کودتاچیان را برهم زد، بلکه شکاف در میان بالائی را نیز به شدت افزایش داد و انزوا و رسوائی بین المللی رژیم کودتا را گسترده تر کرد.

تصور رهبر کودتا و کودتاچیان این بود که با بالا بردن فشار بر مردم و دستگیری گسترده ی مخالفان درونی رژیم، سکوت و تمکین آن ها را بدست خواهد آورد. اما پتانسیل اعتراضی مردم، آن چنان ارکان نظام را لرزاند است، که بسیاری از نیروهای درونی رژیم به این نتیجه رسیده اند که مقابله با این پتانسیل و تن دادن به کودتا، ظومار رژیم را در هم خواهد پیچید. از این رو مقاومت در برابر درخواست های مکرر رهبر کودتا و ولی فقیه رژیم برای تمکین به ریاست جمهوری احمدی نژاد، با پاسخ های منفی روبرو شده است. در ضیافت شامی که احمدی نژاد برای جشن پیروزی اش گرفته بود و از ۲۹۰ نماینده مجلس شورای اسلامی دعوت به عمل آمده بود، کمتر از نیمی از نمایندگان در آن شام شرکت کردند. مقاومت مجلس در برابر پذیرش نتایج دستکاری شده ی انتخابات، به همین اقدام خلاصه نمی شود. رئیس مجلس نحوه برخورد با مردم را مورد تأیید ندانسته و برای حل مشکل انتخابات، کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی را مأمور کرده است تا با تمامی نیروهای درونی رژیم تماس گرفته و راه حلی برای خروج از بحران بیابد. از همین روست که این کمیسیون علاوه بر دیدار با میرحسین موسوی، مهدی کروبی و محسن رضانی به عنوان کاندیداهای ریاست جمهوری، با هاشمی رفسنجانی و مراجع قم دیدار کرده است. حسین سبحانی نیا نایب رئیس کمیسیون در مورد نظر مراجع قم گفته بود: "آقای موسوی اردبیلی گفتند ما نباید کاری کنیم که مقابل مردم قرار بگیریم.... آن چه موجب نگرانی است این است که مردم از ما روی برگردانند". سبحانی نیا اضافه کرد: "مراجع تقلید در این دیدارها بر افتخار و توجیه افکار عمومی تأکید کرده اند". بیات زنجانی از مراجع قم در پنجم تیرماه در پاسخ به سوال یک سرباز که در درگیری با مردم حضور داشته و صحنه های ضرب و شتم را دیده بود نوشت: "وظیفه شما ملائمت و عدم برخورد با مردم است و اگر امر دایر شود بین برخورد فیزیکی با مرد و توبیخ، مطمئناً تکلیف در پذیرفتن تنبیه و توبیخ است. مطمئناً در هر حال برخورد با مردم بی دفاع مشروع نیست". هاشمی رفسنجانی هم که خود یکی از کاندیداهای تصفیه درونی کودتاچیان است، هر چند پیش از برگزاری انتخابات در نامه ای سرکشاده به رهبر رژیم، احمدی نژاد را فردی خطرناک قلمداد کرده و تلویحاً خواهان کنار گذاشته شدن او شده بود، در دوهفته ی پس از انتخابات موضع گیری علنی نکرده بود و با سفر به قم و دیدار با آیت الله ها تلاش کرده بود برای خروج از بحران راه حلی بیابد. او در اولین موضع گیری علنی اش در مراسم هفت تیر، بحران اخیر را "فتنه ای پیچیده از سوی عوامل مرموزی" دانست که هدفشان "ایجاد نفاق و جدایی میان مردم و نظام و سلب اعتماد و اطمینان آحاد مردم از نظام اسلامی" است. به این ترتیب او بر خلاف رهبر رژیم، این بحران را به خارجیان، آمریکا و اروپا نسبت نداد و آن را دست پخت عوامل "مرموز" که اشاره تلویحی به باند کودتاچیان است دانست. پیش از این نیز قالیباف شهردار تهران، با اشاره به تلاش سپاه و بسیج برای سرکوب اعتراضات توده ای مردم، گفته بود که ابهام مردم نسبت به انتخابات را نمی توان با زور حل کرد. هم چنین تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز نسبت به حوادث اخیر موضع گیری کرده و سیاست کودتاچیان را رد کرده بودند. و این در حالی است که کل جناح اصلاح طلب رژیم در برابر دستگاه ولایت قرار گرفته است. بخش وسیعی از رهبران این جناح در زندان هستند. با این حال مجمع روحانیون مبارز و مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، اقدامات کودتاچیان را محکوم کرده و در برابر آن از درخواست های میرحسین موسوی حمایت می کنند. روشن است که مقاومت میرحسین موسوی و مهدی کروبی و پافشاری شان بر ابطال انتخابات، که خود

اعتراضات مردم و جوانان در اطراف پارک لاله

۲۷ ژوئن ۲۰۰۹

فعالین حقوق بشر ومکراسی در ایران : بنابه گزارشات رسیده از تهران ، اعتراضات پراکنده ای در نقاط مرکزی شهر تهران از ساعاتی پیش آغاز شده است.

از ساعت ۱۷:۰۰ بعد از ظهر جمعیتی در حدود ۳۰۰۰ نفر در میدان انقلاب به صورت دسته های مختلف به هم پیوستند که با یورش گارد ویژه مواجه شدند و با باتوم جوانان دختر و پسر را مورد ظرب و شتم قرار دادند . جمعیت معترض، با یورش گارد ویژه اقدام به دادن شعار مرگ بر دیکتاتور نمودند . در این یورش ۳ تن از جوانان دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل شدند. جوانان معترض مجدداً ساعت حوالی ۱۹:۰۰ در بلوار کشاورز - توحید جمع کردند . جمعیت آنها در حدود ۱۵۰۰ نفر تخمین زده می شد. آنها قصد داشتند که وارد پارک لاله شوند، که با یورش وحشیانه گارد ویژه مواجه شدند و جوانان را آماج باتومهای خود قرار دادند در این یورش بنابه گفته شاهدان عینی بین ۳ الی ۶ نفر زخمی شدند. جوانان در یک نقطه تجمع می کنند و به حرکت اعتراضی خود ادامه می دهند و در صورتی که با یورش گارد مواجه می شوند پس از درگیری متفرق می شوند و در نقطه ای دیگر حرکت اعتراضی خود را شروع می کنند.

نیروهای گارد ویژه ، سپاه پاسداران ، بسیج و لباس شخصی ها تمامی خیابانها و کوچه های منتهی به پارک لاله در میدان انقلاب، بلوار کشاورز، خیابان مطهری، و فاطمی را به محاصره خود در آورده اند. آنها با ماشینهای و موتور های خود در حالی که باتوم بدست هستند هر از چند گاهی به مردم یورش می برند و آنها را آماج باتومهای خود قرار میدهند و با این شیوه قصد پراکنده کردن مردم را دارند. تا این لحظه اعتراضات جوانان ادامه دارد.

پارک لاله؛ جیغ، باتوم و خون

همین الان از پارک برگشتم. اعصابم به کلی از این همه قساوت و بی رحمی به هم ریخته. دیدن صحنه ها برایم مثل یه کابوس بود. آخه امروز قرار بود که همه خانوادها بچه های دستگیرشد و کشته شدگان در پارک لاله جمع شوند. ما هم با یکی ازدوستان از ساعت ۶ در محل حاضر شدیم. فضای پارک بشدت امنیتی است. در تمام کوچه های منتهی به پارک لاله حضور نیروهای امنیتی مشهود است. در کوچه ۱۶ آذر ماشینهای با آرم گشت ارشاد به چشم می خورد که در آنها نیروهای زن نشسته اند. با نزدیک شدن به ساعت ۷ مردم کم کم دور هم جمع می شوند که ابتدا نیروی انتظامی شروع به تذکرمی کند وسعی در متفرق کردن مردم دارد که با ایستادگی برخی از مردم روبرو می شود. در این لحظه به ناگاه از تمام پارک نیروهای سپاه و نیروهای موسوم به باوران رهبری و نیروهای گارد ویژه با کمک نیروهای زن با استفاد از باتوم و گاز فلفل به سمت مردم و خانواده ها حمله ور شدند و اقدام به ضرب و شتم مردم کردند وتعدادی از زنان و جوانان را بعد از کتک زدن دستگیر کردند و با خود به سمت ماشینهایی که در کوچه مصری بودند می برند. خونم از دیدن این همه شقاوت به جوش آمده. با تعدادی از جوانان به سمت نیروی انتظامی یورش می بریم که نیروی انتظامی از ترس خود، درخواست نیروی کمکی می کند که خیلی سریع تعدادی نیروی لباس شخصی و نیروهای گارد با لباس سپاه که گفته می شود نیروی سپاه عاشورا هستند؛ در محل حاضر می شوند و ما به خاطر تعداد کم مجبور به عقب نشینی می شویم. می بینم که چگونه زن مسنی که عصبانی دردست دارد با ضربه باتوم روی زمین می افتد و چگونه با ضربه دیگر سرجوانی از هم می شکافد و خونس چمنهای سبز پارک را رنگین می کند. در دلم خشمی سوزان شعله می کشد و از اینکه کاری از دستم بر نمی آید به خود تهنیب می زنم: خوب دیگر جای ایستادن نیست مجبورم حرکت کنم و باید این گزارش را بنویسم. ۲۰:۳۰ تهران. پارک لاله ۲۷ یونی ۲۰۰۹ - گزارش فعالین نشریه دانشجویی بذر

به پشتوانه پتانسیل جنبش مردمی صورت می گیرد، جرئت جریان اصلاح طلب را افزایش داده است.

انعکاس مقاومت مردم در برابر کودتا، حیرت و تحسین جهانیان را نیز بر انگیزخته است. این امر به رسوایی و انزوای حکومت اسلامی در سطح جهان و در میان سران کشورها نیز منجر شده است. "خبرنگاری شهروندی" که هر ایرانی تلفن به دست را به خبرنگار تبدیل کرده است، و بطور توده ای از طرف مردم به کار گرفته شده، دیوار سکوت و سانسور را تا حدی در هم شکسته و ترفندهای رژیم در بستن شبکه های ارتباطی را تا حدودی خنثی کرده است. اعتراضات شخصیت ها و تشکل های کارگری و سیاسی و مجامع حقوق بشری علیه جنبیتی که در ایران در حال وقوع است، افکار عمومی مردم جهان را به همدردی و حمایت با مردم ایران واداشته است. فشار افکار عمومی، دولت مردان و دولت زنان اروپایی و امریکایی را واداشت که نه تنها دولت کودتا را به رسمیت نشناسند، بلکه صحت انتخابات را نیز مورد تردید قرار دهند. همین اعتراضات جهانی نیز بر تشدید شکاف درونی رژیم اثر گذاشته است.

اکنون که جنبش شکوهمند مردم، اولین گام در خنثی کردن کودتا را با جسارت و شجاعت و از خودگذشتگی ستایش انگیزی برداشته است، جا دارد که روی تداوم این مقاومت در شرایط حاکمیت دولت کودتا که تمامی نیروهای سرکوب خود را وارد صحنه کرده است، تاکید ویژه ای شود. در شرایطی که مردم آزادی خواه و برابری طلب کشور، در مبارزه ای حق طلبانه خود، حمایت اخلاقی بخش اعظم جهان را همراه دارند، و در شرایطی که شکاف در میان بالایی ها روز به روز عمیق تر می شود، جا دارد که با اتخاذ تاکتیک های نوین، قدرت سرکوب نیروی دشمن در هم شکسته شود؛ فشار بر جنبش کاهش یابد؛ از کاهش دامنه توده ای آن جلوگیری گردد و بر تداوم آن تاکید شود. این مهم در صورتی می تواند با موفقیت انجام گیرد که مبارزات مردمی که در خیابان ها با مشکلات جدی روبرو شده است، به درون محیط های کار و زیست کشانده شود. باید هر کارخانه، معدن، سکوی تولید نفت و گاز، پالایشگاه، مزرعه، اداره، فرودگاه، بندر، اسکله، شرکت، مدرسه، محله را به سنگر مبارزه تبدیل کرد. مبارزه ای که در گام اول ممکن است روی خواست های بیواسطه توده ای استوار باشد. اما در تداوم خود می تواند، به اعتراض همبسته و سراسری تبدیل شده و خواست های عمومی و سیاسی را در بر گیرد. هشتم تیرماه ۱۳۸۸- ۲۹ ژوئن ۲۰۰۹

آرش حجازی: "قاتل ندا یک بسیجی بود"

آرش حجازی

"ما صدای تیری شنیدیم؛ ندا به فاصله ی یک متری من بود. ناگهان سیل خون از سینه اش جاری شد."

دکتر آرش حجازی، فردی که در آخرین لحظات زندگی ندا آقا سلطان کوشید جان ندا را نجات دهد، در مصاحبه ای با بی بی سی مشاهدات خود را بیان کرد. وی مترجم و مدیر انتشارات کاروان است .

او در این مصاحبه گفته که برای بیان مشاهداتش به خارج از کشور آمده . دکتر حجازی مشاهدات خود را این گونه بیان کرده است: "روز حادثه، شنبه ۳۰ خرداد، همراه با برخی همکارانم برای مشاهده وقایع اطراف، از دفترش واقع در خیابان صالحی به خیابان کارگر شمالی (امیرآباد) رفتم . در این جا بود که با یورش پلیس همراه با مردم به خیابانهای فرعی گریختیم. ناگهان صدای تیر شنیدیم . ندا توجهم را جلب کرد او در حالت شوک بود و به سینه خود نگاه می کرد. بعدا ندا تعادل خود را از دست داد و به زمین افتاد. من به اتفاق استاد موسیقی ندا ، که اولش فکر می کردم پدر اوست ، کوشیدیم ندا را نجات دهیم ولی ندا ظرف کمتر از یک دقیقه پس از تیراندازی فوت مرد." به تشخیص دکتر حجازی که پزشک است، گلوله به آنورت و ریه ندا اصابت کرده بود و خونریزی به مرگ او انجامید. دکتر حجازی می گوید تیر از جلو به ندا اصابت کرد و از پشت هم خارج نشد. پس از بی ثمر ماندن تلاشهای اطرافیان ندا برای نجات جان او، اتومبیلی از راه می رسد و ندا را با آن به بیمارستان می برند. دکتر حجازی اندکی بعد می شنود که مردم فریاد می زنند قاتل را دستگیر کرده اند. آرش حجازی به جایی که فریادها از آنجا به گوش می رسیده می رود و می بیند که مردم یک بسیجی را خلع سلاح کرده اند. ژوئن ۲۶، ۲۰۰۹ ژوئن ۲۶، ۲۰۰۹

رویای فناپذیر جهانی بهتر!

آن‌گرش

برگردان بهروز عارفی

ژرفای افق سرخ بود (۱). به مدت بیست سال، چنین بر می آمد که توفانی نظم استعماری کهن را، از کوهستان های امریکای لاتین تا جبال آفریقای شمالی، تا شالیزارهای آسیا می رود. در سال ۱۹۵۶، جمال عبدالناصر، رئیس جمهوری مصر با خنده ریشه داری* شرکت کاتال سوزن را ملی اعلام کرد. بومیان منطقه کوهستانی اورس (الجزیره) برای پایان بخشیدن به وضعیت «استان فرانسوی» که به الجزایر تحمیل شده بود، برمی خاستند. ارنستو چه گوارا «چریک قهرمان»، پس از پیروزی در هاوانا برای پیکارهای ضد امپریالیستی نوین، راهی سرزمین های دیگر از کنگو تا بولیوی می شد. در هندوچین، خلق ویتنام در برابر بمباران های گسترده «دژ جهان آزاد» مقاومت می کرد. در کوهستان های دورافتاده ظفار در شبه جزیره عربستان، شورشیان زیر پرچم مارکسیسم-لنینیسم قبیله ها و زنان را از یوغ ستم هزاره رها می ساختند.

در قلب اروپا و ایالات متحده نیز دانشجویان و کارگران تحت لوای سوسیالیسم نوعی جهان کهن شورش می کردند. رهبران کشورهای غیر متعهد در سال ۱۹۷۳ در الجزایر گرد هم آمدند تا اراده خود را برای ایجاد «نظم نوین اقتصادی بین المللی» اعلام کنند که می بایست بر دستیابی بر ثروت طبیعی این کشورها استوار باشد. کشورهای تولید کننده نفت، با ملی کردن طلای سیاه در این زمینه پیشقدم شدند. باب دیلان میخواند: «زمان درحال تغییر است»...

انتخابات، به معنای ابزار سلطه

این جنبش با ضمن اتکا به کمک های اتحاد شوروی، بسیار متفاوت بودند. آنان بوروکراسی قدرت در مسکو، رزم جونی اندک آن کشور، «همزیستی مسالمت آمیز» آنان با آمریکا را که مترادف با دفاع از حفظ وضع موجود تلقی می شد، نکوهش می کردند. باوجود این، به رغم گونه گونی، همه این جنبش ها طرفدار انقلاب بودند. آنان می خواستند با استفاده از کلیه وسیله ها از جمله خشونت مسلحانه یا کودتا، نظم اجتماعی کهن، چه داخلی و چه بین المللی را براندازند. آن ها «دموکراسی های بورژوازی» را پست شمرده و انتخابات را ابزار تسلط ستمگران می پنداشتند.

هیچکس بهتر از ژان پل سارتر چکیده این دوران را بیان نکرده است. در مقدمه مشهوری که برای کتاب فرانتس فانون «دو زخیمان روی زمین» در سال ۱۹۶۲ (۲) نوشته است، او می گفت که خشونت مستعمره شدگان «نه توفان بیهوده ایست و نه رستاخیز غریزه وحشیانه، نه حتی اثر رنجش: این همان انسان است که خود را می آفریند. (...). مستعمره شدگان با راندن استعمار به زور اسلحه در اثر روان رنجوری استعماری ایست که درمان می یابد». و سارتر می افزاید «این فرزندان خشونت» «در هر لحظه انسانیت خویش را» از آن می گیرند چرا که «ما از دولت سر او انسان بودیم، او به خرج ما انسان می شود. انسانی دیگر با کیفیتی بهتر».

بیست سی سال بعد، این گفتار قابل پذیرش نبود، کوچکترین امید تغییرنظم اجتماعی که به اراده اقتدارگرا تقلیل یابد، ایده آل برابری که معرفش شبه جزیره گولاک است. آن گاه، در همه جا شاهد پیروزی پول و فردگرانی بودیم. پیرو الگوی فرانسوا فوره (فیلسوف)، ما «محکوم بودیم تا در جهانی که هستیم زندگی کنیم»، و دیگر رویای «فرداهای شکوفان» را نداشته باشیم. و اگر ما در عذاب روحی که زانیده فقر دانی بود بسر می بردیم، می توانستیم در کنار قهرمانان نیکوکاری به فعالیت بپردازیم که آماده بودند تا قربانیان فاجعه ها، جنگ ها، دیکتاتوری ها را تسکین بدهند. درست مانند بانوان اربابان در گذشته، که در ضمن دور نگهداشتن فقرا از تبلیغات «سرخ ها»، از آنان دلجویی می کردند. *بکترهای فرانسوی*** جای بریگادهای بین المللی را می گرفتند، و صدقه جایگزین همبستگی می شد. اما، خشونت را بکلی بی اعتبار کردند و آن را با تروریسم مترادف ساختند. فقط، خشونت دولتی غرب همچنان مشروعیت خود را حفظ کرد.

چگونه چنین انقلابی - شاید بهتر است آنرا ضدانقلاب نامید؟ - در زمانی چنین کوتاه میسر شد؟ چند عامل در آن نقش داشت. ایالات متحده، بدون این که برای همیشه از شکست در جنگ هندوچین ضعیف بیرون آمده باشد، توانست بصورت چشمگیری قد راست کرده و بویژه که اتحاد شوروی بصورت پایان ناپذیری از منظر سیاسی،

فرهنگی و ایدئولوژیکی درجا می زد. شاهد این ادعا، در هم کوبیدن «بهار پراگ» در سال ۱۹۶۸ و امید «سوسیالیسمی با چهره انسانی» بود. واشینگتن با نبرد در همه جبهه ها موفق شد نظم اقتصادی تحمیل کند که نهاد های مالی جهانی تقویتش می کردند و در این رهگذر «مدل سوسیالیستی» را از اعتبار انداخته و شوروی را در نبردهای مشکوک در افغانستان یا مسابقه تسلیحاتی از نفس انداختند و نیز از همکاری نخبگان جدیدی که محصول مبارزات ضد استعماری بودند، برخوردار شدند.

چرا که این ضدانقلاب نیز از سرخوردگی زاده شد که با انتظار منجی گرایانه تولد «انسانی نوین» که سارتر آرزو کرده بود، خوانائی داشت. به یقین، فانون هشدارهایی داده بود که از جمله آنان هشیاری در مقابل خطر مصادره انقلاب بود و افرادی را نکوهش کرده بود که بر روی پوست سیاه شان نقابی سفید کشیده بودند. اما، واقعیت، این کابوس های ناچور را پشت سر گذاشت. نخبگانی که نسبت به «سوسیالیسم علمی» تعلق خاطر نشان می دادند، از اتیوپی تا آنگولا و کنگو برازاویل، بدون هیچ عذاب وجدانی در صفوف نظم لیبیرال و سرمایه داری قرار گرفتند. در همه جا، طبقات جدیدی پاکرفتند که گاهی به همان اندازه طمع کار بودند که مستعمره چی های قدیمی.

در زمینه سیاسی، بی اعتباری «دموکراسی بورژوازی» به دموکراسی انجامید که فقط در حرف مردمی بود و دیکتاتور مابنی مسلم متحدان غرب از اندونزی تا زیر، یگانه «توجه» اش بود. مبارزه مسلحانه طولانی فقط به شکست دشمن و متحدان متعددی در جرگه لایه های استعماری فرهیخته اش منجر نشده بود. این مبارزه همچنین هر صدای مخالفی را نیز خفه کرده بود. هر انتقادی را بمنزله خیانت در دوران جنگ تلقی می کردند.

جبهه آزادی بخش ملی (اف ال ان) در الجزایر نه فقط نیروهای خارجی را نابود می کرد، بلکه همچنین مخالفان درون سازمانی را نیز از بین می برد.

این روش های اقتدارگرایانه تا پس از استقلال نیز ادامه داشت. در آمریکای لاتین، استقرار دیکتاتوری های نظامی وحشی در سال های ۱۹۷۰ نشان داد که «دموکراسی بورژوازی»، «آزادی های صوری» نیز مزایایی داشتند و این همان چیزی بود که در آن زمان، مردم اروپای شرقی حدس می زدند.

فروپاشی شوروی و «ارادگاه سوسیالیستی»، پیروزی لیبرالیسم، تسلط بلا متنازع شمال بر نظم بین المللی، انتخابات کم و بیش آزاد در اروپای شرقی، آمریکای لاتین و آفریقا ظاهرا فصل نوینی را می گشود. هدف های هزاره برای توسعه که سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ تدوین کرد، ترجمان وعده ای بود برای کاهش فقر، توسعه دسترسی به آموزش و بهداشت و برابری بین زن و مرد.

نیروهای انقلابی ناگزیر شدند تا در وضعیت جدید، گفتمان، استراتژی و عملکرد خود را تغییر دهند. بویژه که افسانه مبارزه مسلحانه از رومانسیسم مبهمی پیروی می کرد (چه گوارا می گفت که «دو، سه ... چند ویتنام به راه اندازیم»). حزب کارگران ویتنام بدنال بحث های متعدد درونی در هائوئی، در اواخر سال ۱۹۶۳ تصمیم گرفت که به آمریکا در جنوب ویتنام پاسخی مسلحانه بدهد و طبیعتا به بهانی که ملتش می پرداخت آگاه بود. (۳)

نلسون ماندلا با تعمق در مورد تجربه گذشته پذیرفت که با قدرت در آفریقای جنوبی به گفتگو پرداخته و مصالحه ای را پذیرفت که حقوق سفیدپوستان را بیشتر می کرد تا از مهاجرت آنان نظیر آن چه در انگولا، موزامبیک و همچنین در شرایطی متفاوت در الجزایر پیش آمد، جلوگیری کند. البته این تصمیم، خواسته های قدرت های غرب را نیز در مد نظر داشت که در اوائل سال های دهه ۱۹۹۰، صحنه اقتصادی کشور را کاملا در اختیار داشتند. این توافق بهانی نیز داشت. مبارزه با نابرابری های ژرف اجتماعی را که در وهله نخست سیاهان را هدف می گرفت، در ردیف دوم اهمیت قرار داد.

فرمانده مارکوس در چیپایاس مکزیک، ستایش از «خشونت انقلابی» را که در سال های دهه ۱۹۷۰ غالب بود، مورد انتقاد قرار داد: «ما تمایل نداریم راه حل خود را به زور تحمیل کنیم، ما میخواهیم فضای دموراتیکی ایجاد کنیم. ما به مبارزه مسلحانه در جهت کلاسیک چریکی گذشته نگاه نمی کنیم، یعنی به عنوان تنها راه و حقیقت مطلق قدر قدرت که باید همه چیز را حول آن سازماندهی کرد. آن چه در یک جنگ تعیین کننده است، نه رویارویی نظامی بلکه سیاستی است که بر این درگیری ها حاکم است. ما برای کشتن یا کشته شدن وارد جنگ

بیانیه مطبوعاتی عفو بین الملل در باره بازداشت روزنامه نگاران

ایران: با افزایش محدودیت بر اخبار روزنامه نگاران بازداشت می شوند

مقامات ایران باید فوراً ده ها روزنامه نگار دستگیر شده پس از ۱۲ ژوئن را که در خطر شکنجه در طی بازداشت هستند، آزاد کنند. عفو بین الملل امروز همزمان با اعلام این موضوع، تمامی آنها را به عنوان زندانی عقیدتی شناخت.

وحشتناک است که علاوه بر تمام اقدامات شدیدی که مقامات برای محدود کردن اطلاعات در باره حقیقت رویدادها در ایران انجام داده اند، روزنامه نگاران - که کارشان تامین اخبار برای دیگران است - نیز بازداشت می شوند. به جای این که تعدی های اعلام شده مورد تحقیق قرار گیرد، تنها پیامی که مقامات ارسال می کنند، این است که می کوشند حقیقت را هم از شهروندان خود و هم از مردم جهان پنهان کنند.

ده ها روزنامه نگار - که برخی از آنها به نفع یکی از دو نامزد انتخاباتی یعنی میر حسین موسوی یا مهدی کروبی در مبارزه انتخاباتی شرکت داشته اند - در دو هفته گذشته بازداشت شده اند و محل نگهداری آنها معلوم نیست.

به عنوان مثال، در حدود ۲۰ تا ۲۵ نفر از کارکنان روزنامه کلمه سبز که در روز ۲۲ ژوئن در دفتر کارشان در میدان هفت تیر دستگیر شدند، هنوز در بازداشت به سر می برند و محل نگهداری آنها نامعلوم است. کلمه سبز روزنامه ای است که نامزد انتخاباتی میر حسین موسوی در سال ۲۰۰۹ تاسیس کرد و از ۱۴ ژوئن به بعد منتشر نشده است.

پس از اعلام پیروزی انتخاباتی رئیس جمهور احمدی نژاد در روز ۱۳ ژوئن، مقامات ایرانی محدودیت های شدیدی بر آزادی بیان اعمال کرده اند. دسترسی به اینترنت مسدود شده یا به شدت دچار وقفه گردیده است. نشریات ایرانی از انتشار اطلاعات مربوط به ناآرامی ها منع شده اند. روزنامه نگاران خبری خارجی از رفتن به خیابان ها منع شده اند و برخی از خبرنگاران خارجی از ایران اخراج شده اند.

حسبیه حاج صحراوی گفت: مقامات ایرانی حتی اگر هیچ کاری نکنند باید فوراً محل این روزنامه نگاران را اعلام کنند و تضمین کنند که آنها شکنجه نشوند یا تحت اذیت و آزار دیگری قرار نگیرند و به خانواده ها و وکلایشان اجازه تماس با آنها بدهند. اگر مقامات محدودیت های غیرقانونی بر آزادی بیان - شامل حق روزنامه نگاران برای گزارش کردن رویدادها - را از میان برندارند، فقط می توانیم فرض کنیم که آنها می کوشند شواهد تعدی را پنهان و صدای اعتراض را بیشتر خاموش کنند.

پس زمینه

از انتخابات به بعد صدها نفر از سیاستمداران، روزنامه نگاران، استادان دانشگاه، دانشجویان و مدافعان حقوق بشر - بعضاً به مدت کوتاهی - در سراسر ایران بازداشت شده اند. اکثر آنها از هواداران میر حسین موسوی یا مهدی کروبی هستند یا به رئیس جمهور سابق خاتمی که از مبارزه انتخاباتی میرحسین موسوی حمایت کرد، نزدیک هستند. عده ای دیگر منتقد سیاست های رئیس جمهور کنونی احمدی نژاد هستند. در روز ۲۴ ژوئن، ۷۰ استاد دانشگاه که در همان روز با میرحسین موسوی دیدار کرده بودند، پس از خروج از دفتر او دستگیر شدند. همه آنها به جز چهار نفر بعداً آزاد شدند. دکتر قربان بهزادیان، رئیس مبارزه انتخاباتی میرحسین موسوی، یکی از آنهاست که هنوز در بازداشت به سر می برند. بنا به اطلاعاتی رسمی، بیش از هزار نفر دیگر در طی تظاهرات علیه نتیجه انتخابات، که نیروهای امنیتی با استفاده مفرط از زور با آن برخورد کرده اند، دستگیر شده اند. بسیاری کتک خورده اند و بنا به اعلام مقامات، حداقل ۲۱ نفر کشته شده اند، گرچه تعداد واقعی احتمالاً بیشتر است.

افراد زیر از جمله روزنامه نگاران هستند که در دو هفته اخیر بازداشت شده اند:

مهسا امربادی، روزنامه نگار اعتماد ملی (که موسس آن مهدی کروبی یکی از نامزدهای ریاست جمهوری است)، در روز ۱۴ ژوئن در منزلش دستگیر شد.

نشدیم. ما وارد جنگ شدیم که به حرف ما گوش بدهند (۴)». اما، انقلاب زاپاتیستی بیشتر در مرحله آمادگی ماند تا واقعیت.

در نقاط دیگر، با پایان جنگ سرد، مبارزه مسلحانه نیز به خاموشی گرائید. چه در آمریکای مرکزی یا در ایرلند شمالی. حتی در فلسطین، نظر می آمد که قراردادهای اسلو در ۱۹۹۳ راه صلح را باز می کند. چند نمونه کوچک در سریلانکا یا منطقه باسک اسپانیا باقی ماند که توجه بیشتر نیروهای انقلابی را به خود جلب نکرده است.

باوجود این، همه توهامات در باره «پایان تاریخ»، خاموشی بی عدالتی ها و فقر، نظم نوین جهانی در مقابل شکست سیاست های لیبرالی و استراتژی های ماجراجویانه ایالات متحده زوده شدند. تثبیت چین و هندوستان در صحنه بین المللی احتمالاً زمینه ترغیب را به روی کشورهای جنوب باز خواهد کرد. دویاره، مسئله «تغییر» نظم اجتماعی داخلی و نظم سیاسی بین المللی مطرح می شود، اگر چه این بار بنام «سوسیالیسم علمی» نیست، بلکه معجونی شگفت آور از امیدهای منجی طلبانه، تثبیت نوعی ملی گرایی فرهنگی و سیاسی، مساوات خواهی متکی بر سنت های بومی یا مذهبی است.

هنگامی که خشونت مسلحانه بی اعتبار می شود

آمریکای لاتین که مدت های دراز، «پزشکی» لیبرالی را تحمل کرده، دوران جدیدی را افتتاح می کند. به قدرت رسیدن جنبش هانی که مصمم به تحول ژرف شرایط بوده و میخوانند به فقیران و رانده شدگان نان بدهند و در درجه نخست به سرخ پوستان. رویارونی مستقیم با صاحبان قدرت در چارچوب احترام به صندوق های رای صورت می گیرد. خشونت مسلحانه در دستور کار نیست.

در خاورمیانه، نظم اجتماعی کمتر مورد اعتراض است. بیشتر به مداخله نظامی خارجی و در درجه نخست امریکا اعتراض می شود. مبارزه مسلحانه نیز که غالباً به نام اسلام صورت می گیرد چه در مورد حماس و چه حزب الله، با موفقیت همراه است. افکار عمومی حمایت گسترده ای از این مبارزه می کنند. برعکس، محبوبیت کاملاً نسبی القاعده که شبیه ای فراملیتی و بدون پایگاه محلی است، بخاطر توانایی آن جریان در «ضربه زدن» به ایالات متحده است. سرانجام در آسیا، اعتراض به نابرابری ها گاهی بصورت های متضاد ظاهر می شود. این اعتراض به ظرفیت و توان حکومت ها در بسیج افکار عمومی کشور حول دفاع از حاکمیتی است که مدت ها زیر پا گذاشته شده یا برای به زیر سوال کشیدن نظم جهانی است.

فراتر از گوناگونی اوضاع، دوران «ثبات» سال های دهه ۱۹۹۰ و اوایل سال های دهه ۲۰۰۰، به پایان می رسد. پیش بینی این که به سوی چه تحولی گام بر می داریم، دشوار است. با وجود این، رویای جهانی بهتر، رویایی به کهن سالی بشریت، که نشیب و فراز آن با سال های دهه ۱۹۶۰ تفاوت دارد، بازگشته است...

عنوان اصلی مقاله:

Indestructible rêve d'un monde meilleur

Alain GRESH, Le Monde-Diplomatique, Mai 2009

* در متن خنده هومری آمده که هومر در ادبیات خود بکار برده و به خنده فاتحانه، پر سر و صدا، دیوانه وار و غیر قابل کنترل گفته می شود.

** منظور نخستین سازمان های غیر دولتی (ان جی او) هاست که معروف ترین آن ها «پزشکان بدون مرز» فرانسوی است و بدین رو، در کشورهای جهان سوم، آن ها را «دکترهای فرانسوی» French Doctors می گویند. معروف ترین آنها برنارد کوشنر سوسیالیست سابق و همدمت کنونی سارکوزی است م

پاورقی ها:

۱- اشاره به فیلم مستند چهار ساعته «ژرفای افق سرخ است»، اثر کریس مارکر، محصول ۱۹۷۷

۲- ژان پل سارتر این نقل قول را در کتاب زیر آورده است: Situations V Colonialisme et néo-colonialisme, Gallimard, Paris, 1964

۳- به کتاب زیر مراجعه کنید:

William J. Dulker, Ho Chi Minh, A Life, Hyperion, New York, 2001, p 534

www.mediatheque-noisylesec.org/femme-chiapas/Z4.htm - ۴

عبدالرضا تاجیک، سردبیر هفته نامه فرهیختگان، در روز ۱۴ ژوئن در دفتر مجله دستگیر شد.

کیوان صمیمی بهبهانی، سردبیر مجله توقیف شده نامه، در روز ۱۴ ژوئن در منزلش دستگیر شد. او در عین حال عضو کمیته بازداشت های خودسرانه کانون مدافعان حقوق بشر است. مجتبی پورمحسن، سردبیر روزنامه گیلان امروز، در شهر شمالی رشت، که در عین حال از همانجا برنامه ای برای رادیو زمانه در هلند اجرا می کرد، در تاریخ ۱۵ ژوئن دستگیر شد. فریبرز سروش، روزنامه نگار آزاد که با رادیو فردا مستقر در پراگ مصاحبه هایی کرده است، گویا در روز ۱۶ ژوئن دستگیر شد.

سعید لیلان، روزنامه نگار اقتصادی سرشناس که برای سرمایه می نویسد، و به شدت از سیاست های اقتصادی رئیس جمهور کنونی احمدی نژاد انتقاد می کرد، در روز ۱۷ ژوئن دستگیر شد. محمد قوچانی، سردبیر اعتماد ملی، در روز ۱۸ ژوئن در خانه اش دستگیر شد. طبق اطلاعاتی که عفو بین الملل دریافت کرده، تصور می رود او در بند ۲۰۹ زندان اوین که تحت نظر وزارت اطلاعات است، به سر می برد.

کریم ارغنده پور، روزنامه نگار آزاد و وبلاگ نویس، که برای روزنامه های مختلف اصلاح طلب و توقیف شده می نوشت، در روز ۱۴ ژوئن دستگیر شد.

روزنامه نگارانی که برای رسانه های خارجی گزارش می دهند نیز دستگیر شده اند: مازیار بهاری، تبعه دوگانه ایرانی - کاتادایی، که از ایران برای نیوزویک گزارش می داد، در روز ۲۱ ژوئن دستگیر شد. یاسون آتیزایدیس فادن، تبعه یونان که برای واشنگتن تایمز گزارش می دهد، در حالی که، احتمالاً در ۱۹ ژوئن، قصد خروج از ایران را داشت، دستگیر شده است.

سند عمومی

برای اطلاعات بیشتر با دفتر مطبوعاتی عفو بین الملل در لندن، انگلستان، تماس بگیرید: تلفن: ۰۷۴۱۳ ۵۵۶۶ +۴۴

press@amnesty.org email:
International Secretariat, Amnesty International, 1 Easton St., London WC1X

دریغ

در آستانه ی اشک می مانیم
قد خَم می کنیم و
دریغ مان می آید
که نام تو دیگر خلاصه ی تو نیست
هوا پُر از ترنم بال پرند هاست
تا ظلیعه ی فردا نام تو را به پیشانی برد
ودریغ ما را
در حسرتِ گلوی خون فشان آن پرند ای
که تو بودی
نه!

باور نمی توانیم کرد
که تو را دیگر به نام
صدا نکنیم

سیاوش میرزاد

بیانیه دانشجویان سوسیالیست دانشگاه های ایران پیرامون رویدادهای پس از کودتای انتخاباتی اخیر

اکنون بیش از دو هفته از برگزاری انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری گذشته است و تبعات دهشتناک و خشونت بار آن در کشتار و سرکوب مردم معترض، بیش از پیش هم ماهیت شبه فاشیستی رژیم سرمایه داری را فاش ساخته و هم به عریان ترین شکل، جایگاه «انتخابات» را در این نظام برای مردم برملا نموده است.

انتخاباتی که پیش تر به نظر می رسید محل رقابت و سهم خواهی دو جناح اصلی حاکمیت، یکی به رهبری جناح ایدئولوژیک بورژوازی مالی- نظامی (سپاه) و دیگری به سرکردگی رفرمیست ها در یک جبهه واحد باشد، که به ویژه اصلاح طلبان، با این ابزار هدف برقراری توازن و تعادل و نوعی دموکراتیزاسیون درون حاکمیتی را دنبال می نمودند تا بتوانند نقش پررنگتری در پیشبرد پروژه های کلان رژیم، در ابعاد داخلی، منطقه ای و بین المللی داشته باشند، نهایتاً به جدالی آشفتنی ناپذیر میان این دو جناح بدل گردید؛ الیگارشلی مالی- نظامی، قدم در راه حذف جناح مقابل، برای تصفیه حاکمیت و یکپارچه سازی قدرت خود در آن نهاد و بدین ترتیب جناح رفرمیست در موقعیتی خطیر قرار گرفت که هرگونه فرصت طلبی ذاتی این جریان را بر نمی تابد و امکان سازش بین جناحین را تا حد زیادی منتفی نمود؛ اکنون منطق این بازی صفر و یک است.

انتخاباتی که در آن سرنوشت مردم رقم زده نمی شود و تنها بالاتس قدرت را برقرار می سازد و آرایش جدیدی را در سهم بری بخش های مختلف حاکمیت ایجاد می نماید، امر مردم نیست. امر توده مردم، مجموعه مبارزات، اعتراضات و مقاومت هایی است که به بهانه بروز تقلب در انتخابات اخیر و بر سر کار آمدن دولت کودتا، در خیابان های شهرهای بزرگ و کوچک در دو هفته اخیر رخ داده است، که بدون شک چیزی فراتر از آن چیزی است که به خیابان ها راه یافته و شکافی عظیم و غیر قابل جبران را در هیمنه قدرت رژیم سرکوبگر ایجاد کرده است.

اقتدار توده های مردم رابطه معکوسی با اقتدار دیکتاتوری حاکم دارد؛ قدرت فائقه رژیم با خیزش توده های مردم به طور جدی ترک برداشته و از همین روست که رژیم، دستگاه سرکوبگر خود را به وحشیانه ترین شکل ممکن به کار انداخته و به کشتار سازمان یافته مردم بی سلاح و دست خالی در خیابان ها، مبادرت ورزیده و حکومت نظامی را برقرار نموده است. حضور بی واسطه مردم در خیابان ها، خود گویاترین شکل افشای ضعف نظام و فریاد بلند عدم مشروعیت آن در چشم یکان یکان مردم از اقشار و طبقات مختلف است که حاکمیت توان بسیج و تطمیع آن ها را ندارد. نیز از همین روست که سگ های شکاری رژیم، به دانشگاه می تازند، و دانشجویان را که جز مشت گره شده و قلم، سلاحی در دست ندارند، به خون می کشند؛ چرا که خوب می دانند که دانشگاه، سنگر مقاومت است و دانشجو، میلیتانت مبارزات توده ای مردم و در صف اول نفی دیکتاتوری، و نبرد برای آزادی و برابری است.

اکنون در شرایطی به سر می بریم که به واسطه دیکتاتوری دیرپا و سرکوب وسیع مبارزات کارگران در مقاطع مختلف، کشتار، دستگیری و زندانی کردن کارگران و رهبران آن ها و نیز فعالان و رهبران دیگر جنبش های اجتماعی، مبارزات طبقه کارگر و نیز دیگر جنبش های اجتماعی، هنوز نمی تواند به خیزش میلیونی توده های مردم، مبارزات جاری و رادیکالیسم موجود در تحرکات آن ها در خیابان جهت بدهد، اما توده های مردم به خوبی در یافته اند که مسیر اصلاحات با اتکا به قدرت جناحی از حاکمیت مسدود است و هرگونه تغییر و دگرگونی در سطوح سیاسی، اجتماعی و نیز اقتصادی با تکیه بر قدرت انبوه توده های مردم قابل احقاق است و لذا علی رغم سرکوب شدت یافته، زمینه رشد جنبش های اجتماعی مختلف به ویژه در بستری با استراتژی های سوسیالیستی بیش از پیش فراهم می شود.

لذا این وظیفه سوسیالیست هاست که ضمن حضور در اعتراضات جاری، نسبت به منحرف شدن احتمالی مبارزات مردمی توسط اصلاح طلبان و فرصت طلبان، هشدار دهند، و در جنبش های اجتماعی مختلف و به ویژه جنبش طبقه کارگر، در راستای متشکل شدن این مبارزات تلاش عاجل به عمل آورده و در جهت ارتقاء و اعتلای سطح اعتراضات مردمی معطوف به مطالبات دموکراتیک و هرچه طبقاتی تر شدن خواست ها و شعارها بکوشند.

دانشجویان سوسیالیست دانشگاه های ایران، کشتار وسیع مردم توسط دولت کودتا، برقراری حکومت نظامی، دستگیری گسترده مردم، فعالان سیاسی و اجتماعی و نیز سانسور خبری مفتضحانه و ننگین صدا و سیما رژیم اسلامی را به شدت محکوم می نمایند؛ دانشجویان سوسیالیست، خود را متحد مردم در مبارزات برای احقاق خواست های دموکراتیک و نفی دیکتاتوری اعلام نموده و بر تداوم مبارزات توده ای و محفوظ بودن حق هرگونه اعتراض و اعتصاب توده ای پای می فشارند.

زنده باد هم بستگی توده های مردم علیه دیکتاتوری!

زنده باد تشکل های مستقل و طبقاتی!

زنده باد سوسیالیسم! ۶/۴/۱۳۸۸

ندا، و تقلاي یک ملت برای حق تعیین سرنوشت

بیم های بزرگ اما امیدهای بزرگ تر!

ندا آقا سلطان که به گلوله ماموران رژیم استبداد اسلامی ایران جان داد، به سرعت به عنوان یک نماد، شناخته شد و این دلایلی بیش از شوک ناشی از مشاهده صحنه تکان دهنده جان دادن معصومانه او به تیر استبداد دارد، مهمتر از همه:

ندا زن است و ندای زن ایرانی برای راهی از ستم رژیم زن ستیز اسلامی حاکم؛

ندا جوان است، و ندای جوانان ایران برای آزادی از یوغ رژیم فرتوت تباهی؛

وصحنه دلخراش جان باختن او، بی اختیار تصویر قاتلانی را زنده میکند که این روزها در ویدیو ها مکرر به تماشا نشسته ایم: سپاه پوشان راه، لباس شخصی هارا، و مامورانی را که بر این بام یا آن بالکن ایستاده اند و با تفنگ های دور زن شهروندان کشور را هدف گرفته اند، درست همانطور که سربازان اشغالگر شهروند فلسطینی یا عراقی را.

جنایت فجیعی که این ویدیو به نمایش می گذارد یک بار دیگر به ما یادآوری می کند که این حکومت اشغال است و دختر جوانی که به ستم ماموران و مزدوران آن جان شیرین خود را از دست داد، ندای ملتی را باز تاب میدهد که حق حاکمیت و حق تعیین سرنوشت اش از او سلب شده است و برای بازپس گرفتن آن تقلا میکند.

و ندا با احترام به خاطرمان می آورد آن ۱۹ یا ۱۵۰ جان باخته جنبش اعتراضی پس از کودتای رژیم را، و دهها زخمی و صدها زندانی و میلیون ها شهروند ایرانی را که برای احقاق حق مردم ایران مبارزه ای دشوار را پیش می برند، مبارزه ای با بیم های بزرگ اما امیدهایی بزرگ تر.

در زیر مصاحبه بی بی سی فارسی با نامزد ندا آقا سلطان را میخوانید. او میگوید: ندا خواهان آزادی بود، آزادی برای همه.

بی بی سی فارسی، نیکی محبوب

ندا آقا سلطان، در درگیری های روز شنبه ۳۰ خرداد در تهران در اثر اصابت گلوله به قلبش کشته شد.

تصاویر ارسالی از لحظه مرگ ندا آقا سلطانی و عکس های مخابره شده از این دختر جوان بلافاصله در سایت ها و رسانه های خبری مختلف در سراسر جهان به عنوان نمادی از کشته شدگان درگیری های پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران منتشر شد.

کاسبین ماکان، نامزد ندا آقا سلطان روز دوشنبه ۱ تیر در گفت و گو با بخش فارسی بی بی سی با اشاره به اینکه ندا بهمن ماه امسال ۲۷ ساله می شد، گفت: "هدف ندا آقا موسوی یا احمدی نژاد نبود، هدفش وطنش بود و برایش اهمیت داشت که در این راه قدم بردارد.

بازها اشاره کرده بود که حتی اگر جانش را از دست بدهد و گلوله به قلبش بخورد، که اتفاقاً گلوله به قلبش خورد، در همین راه قدم برخواهد داشت. ندا با سن کمش درس بزرگی به خیلی ها داد." آقای ماکان در باره روز حادثه گفت: "وقتی که این اتفاق افتاد، ندا از درگیری ها دور بود، یعنی در خیابان های فرعی نزدیک امیرآباد بود. حدود یک ساعتی با استاد موسیقی اش در ماشین پشت ترافیک نشسته بود، از گرما و خستگی کلافه و از ماشین پیاده می شود. اما براساس تصاویری که مردم ارسال کرده اند، احتمالاً نیروهای لباس شخصی و بسیجی در تیراندازی با نشانه گیری به قلبش می زنند."

کاسبین ماکان نامزد ندا آقا سلطان گفت: "چند دقیقه بیشتر طول نکشید، بیمارستان شریعتی نزدیک بود، حاضران سعی می کنند ندا را با اتومبیل به اورژانس ببرند اما قبل از انتقال به بیمارستان، او در دست استاد موسیقی اش جان می دهد."

آقای ماکان در گفت و گو با بخش فارسی بی بی سی افزود: "جسدش را دیروز با زحمت زیاد توانستیم تحویل بگیریم. البته جسد ندا در پزشکی قانونی تهران نبود، در پزشکی قانونی خارج از تهران بود. مسئولان پزشک قانونی خواستند که بخش هایی از بدنش از جمله قسمتی از استخوان رانش را بگیرند، پزشکی قانونی گفت برای چه کسی اعضا را می خواهد استفاده کند، هیچ توضیحی در این زمینه داده نشد. خانواده موافقت کرد برای اینکه زودتر جسد را تحویل بگیرند، چون ممکن بود همین موضوع باعث تعویق تحویل جسد بشود. جسد را در قطعه ای از بهشت زهرا یکشنبه ۳۱ خرداد هنگام عصر دفن کردیم، البته کسان

اسامی تعدادی از زخمی شدگان روز گذشته بلوار کشاورز.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی: پنا به گزارشات رسیده در جریان اعتراضات روز گذشته مردم و جوانان در بلوار کشاورز تهران حداقل ۸ نفر زخمی شدند که زخمهای بعضی از آنها شدید بوده است.

اعتراضات روز گذشته که در نقاط مرکزی تهران مانند میدان انقلاب، پارک لاله و مسیره های که به آن ختم می شد، بلوار کشاورز، خیابان مطهری، و فاطمی روی داد. تعداد زیادی از جوانان معترض در بلوار کشاورز قصد داشتند به اجتماع کنندگان در پارک لاله بپیوندند که مورد یورش وحشیانه و مغول وارد یگان ویژه، سپاه پاسداران، بسیج و لباس شخصیها قرار گرفتند. فقط در بلوار کشاورز از ساعت ۱۹:۰۰ تا ساعت ۲۰:۴۰ بیش از ۸ نفر از جوانان آزادیخواه و قهرمان زخمی شدند. وضعیت تعدادی از زخمی شدگان بسیار وخیم گزارش شده است. در میان زخمی شدگان ۳ دختر و ۵ پسر دیده می شوند. شیوه هایی که گارد ویژه و سایر نیروهای سروکوبگر علیه جوانان معترض بکار می برند. برتاب باتوم به سمت پاهای افراد برای خارج کردن تعادل آنها و خوردن زمین و سپس چند نفره به وی باتوم له ور می شوند. اسامی تعدادی از آنها به قرار زیر می باشد:

۱- محسن مومنی ۲۶ ساله در اثر ضربات باتوم به سر وی دچار شکستگی شد که منجر به خونریزی شدید و بیهوشی وی گردید او به یکی از بیمارستانها منتقل شد

۲- کیهان سهرابی ۲۷ ساله در اثر ضربات باتوم دچار شکستگی دست شده است

۳- فرزانه د. از ناحیه زانو و دست دچار صدماتی شده است.

۴- علی فرحبخش ۲۰ ساله دچار شکستگی بینی شده .

از آمار زخمی ها در سایر نقاط مانند پارک لاله و میدان انقلاب و غیره هنوز اطلاعی در دست نیست .

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران ، یورش وحشیانه و ضرب و جرح جوانان به قصد کشتن را محکوم می کند . و از مراجع بین المللی خواستار ارجاع پرونده نقض حقوق بشر این رژیم به شورای امنیت سازمان ملل برای گفتن تصمیمات لازم اجرا است. ۷ تیر ۱۳۸۸

هجوم برای جمع آوری ماهواره ها در تهران

پس از کنترل شدید بر اینترنت و فیلتر سایت ها و بازداشت وسیع روزنامه نگاران و اخراج خبرنگاران خارجی برای محدودیت باز هم بیشتر هر نوع مجاری اطلاع رسانی و خبرگیری، اکنون هجوم به خانه های مردم برای برچیدن ماهواره ها گزارش شده است. براساس خبرهای منتشره جمع آوری ماهواره ها همچنان ادامه دارد. در دروس و نیاوران با زدن زنگ خانه ها اخطار دادند که اگر تا نیم ساعت دیگر خودتان جمع نکنید ما میکنیم. پس از نیم ساعت ماموران برگشته و ماهواره ها را جمع کرده و برده اند. ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹

شهر تهران در هشتم تیر ماه ۱۳۸۸

حالت حکومت نظامی به خود گرفته است .

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران : پنا به گزارشات رسیده از نقاط مختلف تهران، شهر تهران حالت حکومت نظامی به خود گرفته است. از بعد ظهر امروز سر تمامی خیابانها و حتی کوچه ها بخصوص در نقاط مرکزی شهر نیروهای گارد ویژه بسیج، سپاه پاسداران و نیروی لباس شخصی ها مسقر شدند. نیروهای موتور سوار و ماشینهای گارد ویژه به صورت ستونی در نقاط مرکزی شهر حرکت می کنند و قصد ایجاد رعب و وحشت دارند.

علیرغم حضور گسترده و بی سابقه نیروهای سروکوبگر جوانان و مردم در سطح شهر حضور دارند. تلفنهای همراه قطع شده است و حتی در سطح شهر امکان تماس بسیار مشکل شده است.

خبری دیگر از تجمعات ۸ تیر در تهران.

روزآتلاین : دوشنبه هشتم تیر ماه، همزمان با تأیید "صحت" انتخابات ۲۲ خرداد توسط شورای نگهبان، مردم بار دیگر و در نقاط مختلف کشور به خیابان ها ریختند و برغم حضور سنگین نیروهای امنیتی - نظامی و لباس شخصی، با تشکیل "تجمع سبز" به جای "زنجیره سبز"، و با گرفتن قرآن بر سر، اعتراض خود را به کودتای انتخاباتی اعلام کردند.

در این تجمعات که ستادهای موسوی و کروبی در برگزاری آن نقشی نداشتند، معترضان به کودتای انتخاباتی، با هوشمندی نیروهای امنیتی را دور زدند و ابتکار عمل را از این نیروها گرفتند؛ به همین دلیل بود که مامورین رنگارنگ حاضر در خیابان های تهران، که نقش فرماندهی لباس شخصی ها در میان آنان برجسته تر بود، به قطع برق منطقه وسیعی از تهران اقدام کردند.

دیگری هم که در درگیری ها کشته شده بودند را هم آنجا آورده بودند، انگار منطقه از پیش برای این افراد تعیین شده بود.

آقای ماکان در خصوص هزینه تحویل جسد نیز گفت: "در حال حاضر هزینه ای به طور مشخص پرداخت نشده، مقامات امنیتی ایران طی حکم های مختلف به بیمارستان ها، کلینیک ها و جراحان و پزشکی قانونی عنوان کرده بودند که نباید گواهی فوت بر اثر شلیک گلوله باشد، مسلما به این دلیل که در آینده شکایت بین المللی توسط خانواده ها به عمل نیاید. البته من هنوز برگه ترخیص ندا را ندیده ام اما در چند روز آینده از پدرش برگه را می گیرم."

آقای ماکان با توضیح در مورد ممانعت از برگزاری مراسم برای ندا آق سلطان گفت: "دوشنبه یک تیرماه ساعت دو ونیم قرار بود در مسجدی در خیابان شریعتی بالاتر از سید خندان مراسمی داشته باشیم، اما بسیجیان و مسئولان مسجد اجازه برگزاری ندادند، چون به نظرشان هرج و مرج می شود و نمی خواهند درگیری به وجود آید. چون می دانند که ندا معلوماته رفت و می دانند که همه مردم در ایران و خارج از ایران متأسف شدند، و شاید پیش بینی می شد جمع کثیری از مردم حاضر شوند، به هر صورت فعلا اجازه برگزاری هیچ مراسم عمومی را نداده اند."

در همین حال، شاهدان عینی به بخش فارسی بی بی سی گفتند که عده زیادی برای برگزاری مراسم در مقابل مسجد الرضا در میدان نیلوفر تهران جمع شده بودند، اما نیروی انتظامی با بیرون کردن جمعیت از مسجد و متفرق کردن آنها، اجازه برگزاری مراسم را نداد. آقای ماکان همچنین با اشاره به برخی تصاویر ویدئوهای جعلی که از ندا در سایت ها منتشر شده نیز گفت: "من توی بعضی از سایت ها می گشتم از جمله "آی ریپورت"، عکسی از یک دختر خانمی با علامت های سبز در تظاهرات قبل از این درگیری در تظاهرات آرام گذاشته بودند و گفته بودند که عکس ندا قبل از درگیری است. در حالی که این تصاویر ربطی به ندا ندارد. آن دختر عکس آقای موسوی را در دست دارد، به نوعی به نظر می رسد طرفداران آقای موسوی ند ا را به او ربط داده اند. اما این طوری نیست. ندا فوق العاده به من نزدیک بود، ندا هرگز طرفدار هیچ یک از این دو گروه نبود، ندا خواهان آزادی بود، آزادی برای همه."

بخش فارسی بی بی سی کوشید که با دیگر اعضای خانواده ندا آقا سلطان نیز گفت و گو کند، اما یکی از بستگان او گفت که خانواده خاتم آقا سلطان به دلایلی قادر به انجام مصاحبه نیستند. وی در باره این دلایل توضیحی نداد. برگرفته از سایت روشنگری ۲ تیر ۱۳۸۸

صالحه توسط یک مقام مسئول قضایی، میگوید: "اعلام علنی اتهامهای یک متهم در حالی که وکلای آنها اجازه ندارند با آنها ملاقات کنند و یا حتی پرونده آنها را بخوانند، نقض آئین دادرسی است."

به گفتهی سخنگوی کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، اعضای خانواده و دوستان این دانشجویان بسیار نگران این هستند که از این دانشجویان تحت شکنجه، اعتراف گرفته شود. به گفتهی کمپین بین المللی حقوق بشر، تماس های کوتاه تلفنی برخی از این افراد با خانواده های خود از جمله مجید توکلی، حکایت از خطر در شکنجه بودن آنها در حین بازجویی دارد. برخی از این دانشجویان از جمله عباس حکیمزاده و حسین ترکاشوند، تاکنون هیچ تماسی با خانواده خود نداشتند. عباس حکیمزاده از نظر سلامتی در وضعیت خاصی است که نیاز به رسیدگی های ویژه دارد. تاکنون تلاش های خانواده و وکلای این دانشجویان برای ملاقات آنها و یا آزادیشان به هیچ نتیجه ای نرسیده است.

علاوه بر این ها، شماری دیگر از دانشجویانی که خود را "آزادخواه و برابری طلب" معرفی می کنند، در بهمن و اوایل اسفندماه گذشته بازداشت شدند. تعدادی از آنها روزهای بعد آزاد شدند، اما یکی از آنها به نام محمد پورعبدالله، همچنان در بازداشت به سر می برد. پورعبدالله اخیرا از اوین به زندان رجایی شهر انتقال داده شده است. خانواده وی گفته اند که فرزندشان هنگام انتقال مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. زندان رجایی شهر محل نگهداری زندانیان خطرناک است و همین امر به نگرانی خانوادهی پورعبدالله افزوده است.

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران با یادآوری تعهدات بین المللی دولت ایران در خصوص رعایت حقوق مدنی شهروندان، از مقام های جمهوری اسلامی خواسته است، بسرعت همه این دانشجویان بازداشتی را آزاد کند، و کسانی را که خودسرانه شرایط بازداشت، نگهداری و شکنجه این دانشجویان را فراهم کرده اند، مورد محاکمه قرار دهد. برگرفته از دویچه وله- فارسی

* پیوندها *

سردبیر نشریه: منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص

میشوند، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند.

نگرانی از "امنیت جانی" دانشجویان زندانی در ایران

سازمان حقوق بشری «کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران» با انتشار بیانیه ای خواستار آزادی دانشجویان محبوس در زندان های ایران شده است. کمپین بین المللی حقوق بشر نگران بدرفتاری با این دانشجویان و احتمالا شکنجهی آنها در زندان هاست.

"کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران" در بیانیهی خود که روز شنبه ۱۵ فروردین انتشار یافت، از دولت ایران خواسته است «همه دانشجویان بازداشتی را فوراً و بدون هیچ قید و شرطی آزاد کند». به گفته این سازمان حقوق بشری، این دانشجویان «بی ارتباط با دنیای خارج در تهران، رجایی شهر و اصفهان زندانی هستند» و «کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران بطور جدی نگران امنیت جانی آنها و احتمال بسیار زیاد، اعمال شکنجه علیه آنهاست».

عباس حکیم زاده، مهدی مشایخی، نریمان مصطفوی، احمد قصابان، حسین ترکاشوند، مجید توکلی، اسماعیل سلمان پور و کورش دانشیار ۸ دانشجوی دانشگاه امیرکبیر هستند که در اسفندماه سال گذشته در دو حادثه ای جداگانه بازداشت شدند. خاتم شبنم مددزاده، دانشجوی دانشگاه تربیت معلم نیز اوایل اسفندماه بازداشت شده است.

اتهام های این دانشجویان مشخص نیست. قاضی حداد، معاون امنیت دادسرای تهران در گفت و گویی با خبرگزاری دانشجویان ایران ادعا کرده «این افراد جریانات تند دانشجویی را برنامه ریزی و هدایت می کردند و به ارانه ای اطلاعات کذب و درج آن در خبرنامه ای امیرکبیر و همچنین مصاحبه با رادیوهای بیگانه می پرداختند».

هادی قائمی، سخنگوی کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران در پاسخ به این اتهامات و طرح علنی آن قبل از اثبات در هر دادگاه